

طبیب قانونی Medtcline legale

علمی که موضوع آن طرز رسیدگی به آثار و نشانه های بزه و کشف آن و شناسائی بزهکار است .

طبریه

(فقه) درهم طبریه را گویند. (رک. درهم طبری)

طبریه خفیفه

(فقه) درهم طبری را گویند که چهار دانق است در مقابل درهم بغلی که هشت دانق است و در مقابل درهم شرعی که شش دانق است. طبریه خفیفه در مقابل درهم بغلی (باوافیه) بکار می رود (رک. درهم بغلی). صفت خفیفه نسبت به طبریه مانند صفت مدفون است نسبت به گنج .

طبقات

جمع طبقه است و در اصطلاحات زیر بکار رفته است :

طبقات اجتماعی Classes sociales

نظریه عمومی در مورد این طبقات در جهان وجود ندارد و فراخور نوع تمدن این طبقات فرق می کند مثلاً نظریه مآخذ درآمد اشخاص طبقه فقیر و متوسط و ثروتمند طبقات یک اجتماع را تشکیل می دهند از حیث شغل و ارتباط با قدرت عمومی طبقه بندی نوع دیگر پیدا می کند مثلاً گفته می شود طبقه حاکمه و غیره، و بهر حال باعتبار وجوه و حیثیات و دیدهای مختلف تقسیم بندی اجتماع بطبقات فرق می کند .

طبقات وراث

(مدنی- فقه) اولین تقسیمی که از وراث میت می کنند اقسام آنرا طبقات وراث نامند و در فقه علاوه بر طبقات اصطلاح مراتب هم بکار رفته است و طبقه بمعنی مرتبه است (ماده ۸۶۱ ق - م) در هر طبقه اصناف وجود دارند و در اغلب اصناف، درجات وجود دارد. از تقسیم ثانوی که در داخل هر طبقه می شود اصناف بدست می آید مثلا در طبقه اول دو صنف وجود دارد: یکی ابوبین میت (که این صنف درجات ندارد) و دیگر اولاد میت که درجات دارند یعنی اولاد بلاواسطه درجه اولند و اولاد بیک واسطه درجه دوم و هکذا. (رک. مراتب وراث)

جنگ) طبقات Lutte de classes

تعارض بین منافع طبقات مختلف جامعه را گویند .

طبقه

در لغت بمعنی درجه و مرتبه و حال است. در اصطلاحات ذیل بکار رفته است :

طبقه ارث

گروهی از بستگان متوفی که شامل بر صنف هائی (بنام درجه) می باشند و با بودن یکی از افراد آن طبقه وراث طبقه بعد ارث نمی برند. اشخاصی که بموجب نسب ارث می برند سه طبقه اند (ماده ۸۶۲ ق- م)

طبقه اول

(حقوق اساسی) شاهزادگان طبقه اول عبارتند از پسر و برادر وعموی پادشاه. (مدنی- فقه) در باب ارث طبقه اول از

وراث نسبی دو گروهند که با هم ارث می برند :

الف- پدرومادر متوفی .

ب- فرزندان متوفی تاهر قدر که بطرف پائین رود ولی با بودن یکنفردراین مرتبه سایر افراد مرتبه های پائین تر ارث نمی برند بقاعده الاقرب یمنع الا بعد (ماده ۸۶۲ قانون مدنی)

طبقه دوم

(قانون مدنی - فقه) در باب ارث طبقه دوم از وارثان نسبی دوگروهند که باهم ارث می برند :

الف- اجداد و جدات میت هرچه بالا روند با رعایت قاعده الاقرب یمنع الابد .

ب- اخوه و اخوات میت و سپس اولاد آنها هرچه پائین روند با رعایت قاعده الاقرب یمنع الابد. (ماده ۹۶۲ قانون مدنی) تا یکنفرازطبقه اول هست طبقه دوم ارث نمی برند و تا یکنفرازطبقه دوم هست طبقه سوم ارث نمی برند .

طبقه سوم

(قانون مدنی- فقه) در باب ارث طبقه سوم از وارثان نسبی دوگروهند که باهم ارث می برند :

الف - عموها وعمه های متوفی .

ب- دائیها وخاله های او. اگراین چهارصنف نباشند اولاد آنان تا هرچاکه پائین رود بارعایت قاعده الاقرب یمنع الابد ارث می بروند مگر در مساله اجتماع عمومی ابی و پسر عمومی ابوینی (ماده ۹۳۶ قانون مدنی)

طراز اول

(حقوق اساسی) اصطلاح متداول اوائل مشروطه که به پنج نفرزمجتهدان مطلع بمقتضیات عصرگفته می شد که بموجب اصل اول متمم قانون اساسی پیش بینی شده و وظیفه آنان تشخیص قوانین مخالف شرع بود تا تصویب نشود .

طرح plan

(حقوق اساسی) حقی که بموجب آن وکیل یا سناتور می تواند پیشنهادی به مجلس دهد که در صورت تصویب مجلس عنوان قانون خواهد یافت. بیشتر بخود این پیشنهاد طرح گفته می شود. اگر طرح متضمن پیشنهاد تصویب قانون باشد بآن طرح قانونی

گویند. اگر پیشنهاد مذکور را افراد عادی بدهند طرح عادی نامیده می شود. و اگر دولت بدهد لایحه نامیده می شود. از نظر اقتصادی نموداری است از آنچه که باید بفعلیت درآید. و نیز تصمیمات متخذه برای اجراء یک پروژه را گویند .

طرح عادی

رک. طرح

طرح قانونی

رک. طرح

طرف

(فقه) در حقوق جزای اسلام به اعضاء و جوارح و حواس گفته می شود مانند تجاوز به حس سامعه یا بینائی که تجاوز با طرف محسوب است. طرف در مقابل جان است .

طرف دعوی واقع شدن Ester

(دادرسی) یعنی مدعی یا مدعی علیه قرار گرفتن در یک دعوی .

طرفین عقد

(مدنی - فقه) الف - کسیکه ایجاب را عرضه می کند و آنکه قبول می کند خواه هر یک از طرفین یک نفر باشد یا بیشتر .

ب - در معنی عام شامل هر یک از طرفین عقد و قائم مقام قانونی آنها می باشد .

Procedees de la preuve طرق اثبات

(دادرسی) ادله ای که قانون آن‌ها را وسیله اثبات دعاوی و یا وقایع خارجی از قبیل مالکیت که از نظر اجراء مقررات مثبتی به وسائل مخصوصی طبق آئین نامه قانون ثبت احراز می‌شود قرارداد است مانند اسناد - اقرار - شهادت - قسم و معاینه محل و غیره .

طرق استنباط

(فقه) هر قاعده که شناختن و استعمال آن برای استنباط حقوقی یا قضائی در موارد اجمال یا سکوت یا تعارض قوانین بکار رود طریق استنباط نامیده می‌شود مانند قواعد عام و خاص - قاعده وارد مورد اغلب قاعده غلبه و مانند این‌ها. استعمال دائمی قواعد و ابزار و طرق استنباط موجب یکسانی و استواری اظهار نظر در مسائل حقوقی و قضائی است و تمرین در این کار ایجاد قدرتی در ذهن می‌کند که بکمک آن مشکل‌ترین مسائل این علم و فن قابل حل است .

Voies de recours طرق اعتراض

(دادرسی) راههای قانونی برای اعتراض به حکم اداری یا قضائی بمنظور الغاء و یا تعدیل آن مانند اعتراض به حکم غیابی و استیناف (که طرق عادی اعتراض به حکم هستند) و فرجام و اعاده دادرسی و اعتراض ثالث که طرق فوق العاده هستند .

acquérir la propriété ، Modes d طرق تملک

بمعنی اسباب تملک است (رک. اسباب تملک) .

طریق مرقوع

(فقه) راهی که منتهی بملک غیر می‌شود مانند خیابان بن بست و کوچه بن بست (جامع الشتات- ص ۲۷۸)

طریق نافذ

(فقه) راهی که منتهی بمعبر دیگر یا زمین مباح شده و منتهی بملک غیر نشود. بمعنی معابر عمومی است (رک. معابر عمومی). در مقابل طریق مرفوع استعمال می شود .

طریقہ

بمعنی راه و روش و رسم است. در اصطلاحات ذیل بکار می رود :

طریقہ اتهامی *Systeme accusatorial*

(دادرسی کیفری) نوعی از دادرسی کیفری است با خصوصیات ذیل :

الف- متضرر از جرم طرح دعوی کیفری می کند و دادستان وجود ندارد و حق ایراد اتهام متعلق بافرد جامعه است. (رک. طریقہ تفتیشی)

ب- آزادی کامل متهم در دفاع .

ج- شفاهی بودن دادرسی .

د- علنی بودن جلسه دادرسی .

طریقہ تعدد قاضی

(دادرسی) طریقہ ای که دادگاه بوسیله هیات قضات اقدام برسیدگی کند .

طریقه تفتیشی Systeme inquisitorial

(دادرسی کیفری) نوعی از دادرسی کیفری است با خصوصیات ذیل :

الف- حق ایراد اتهام مختص عده ای خاص از مأموران دولت است (و افراد جامعه این حق را ندارند) که هرگاه از وقوع جرمی مطلع شدند مجرم را تعقیب می کنند بدون اینکه منتظر شکایت متضرر از جرم باشند .

ب- آزادی متهم در دفاع محدود است .

ج- دادرسی علاوه بر شفاهی بطور کتبی هم صورت می گیرد .

د- جلسه دادرسی سری است. (رک. طریقه اتهامی)

طریقه عقلاء

(فقه) بمعنی بناء عقلاء است. (رک. بناء عقلاء)

طریقه وحدت قاضی

(دادرسی) طریقه ای که دادگاه توسط قاضی واحد اقدام بر رسیدگی می کند .

طریقیت

(فقه) طریق وسیله رسیدن به مقصد است پس اگر کسی از بیراهه به مقصد برسد اشکالی نیست و مکلف نیست که حتماً از طریق معین به مقصد برسد. در اصطلاح این کلمه را در موردی بکار می برند که یک عمل حقوقی مطابق غرض و هدف مقنن صورت گرفته است ولی با قسمتی از ظواهر قانون معینی سازگار نیست در اینصورت می گویند قانون طریقیت دارد و بآن مخالفت ظاهری نباید ترتیب اثر داد و آن عمل حقوقی صحیح است و از این معنی به اصل طریقیت هم تعبیر شده است مثلاً در مورد ماده ۱۶ قانون ثبت اگر دادخواست اعتراض مستقیماً بدادگاه داده شود دادگاه نمی تواند دادخواست را رد نماید. ولو اینکه این عمل ظاهراً برخلاف ماده ۱۶ قانون ثبت است لکن منظور مقنن تأمین شده است. در مقابل اصطلاح بالا ((موضوعیت)) بکار می رود باین معنی که هر یک از خصوصیات قانون معین که از نظر هدف مقنن آن قانون، قابل غمض عین نباشد آن خصوصیت قانونی دارای صفتی است که از آن

صفت تعبیر به موضوعیت می‌شود مثلا اگر دادرس رسیدگی بدعوی را در تعطیلات انجام دهد آن رسیدگی بی‌اثر است زیرا رسیدگی در اوقات غیر تعطیل و ساعات اداری، موضوعیت دارد و قابل اغماض نیست .

طسوج

(بفتح اول و تشدید ثانی) وزن دو دانه جو است اگر هر دانق هشت حبه جو باشد طسوج ربع دانق است. هر دو طسوج یک قیراط است .

طغرا

(تاریخ حقوق) فرمانهای سلطان را بصورت معین در نامه های مخصوص که حاوی نام سلطان و نشان مخصوص او بود می‌نوشتند و آنرا طغرا می‌نامیدند. نامه های رسمی دارای علامت رسمی دولت را عموما طغرا می‌نامیدند. عبارت ((یک طغری سند)) از قبیل یک تخته قالی و یک فروند کشتی است. حافظ گوید: صاحب دیوان‌ها گوئی نمی‌داند حساب کاندرین طغری نشان حسبه الله نیست

طفل

صغیر را گویند .

طفل طبیعی

(مدنی) طفل حاصل از زنا را گویند. (رک. زنا)

طفل نامشروع

(مدنی) طفل حاصل از زنا را گویند. (رک. زنا)

Detournement de mineur ou enlevement de mineur ou rapt طفل (ربودن)

(جزا) جرم جنائی کہ عبارت است از نقل مکان اطفال از طریق اعمال عنف ویا تقلب (ویا بدون عنف و تقلب) از محلی کہ بحکم قانون یا بحکم دادگاه در آن محل بوده است. (ماده ۲۰۲ قانون جزا)

Divorce طلاق

(مدنی - فقه) انحلال رابطه زناشویی در عقد نکاح دائم خواه به قصد و رضای زوج باشد (ماده ۱۱۳۳ - ۱۱۳۹ ق- م) خواه بوسیله نماینده قانونی زوج مانند طلاق دادن زوجه مجنون دائمی بوسیله ولی او و (ماده ۱۱۳۷ ق- م) یا مانند موردی کہ زوجه باستناد وکالت از زوج خود را مطلقه می‌سازد (ماده چهارم قانون ازدواج مصوب ۱۳۱۰/۵/۲۳) ممکن است طلاق بتوسط دادگاه واقع شود (ماده ۱۰۲۹ ق- م) Divorce طلاق دادگاهی است طلاق بمعنی متعارف در مدنی ما با Repudiation مناسبت دارد. طلاق ممکن است بصیغه طلاق خالی و یا بصیغه طلاق با خلع یا مبارات ویا بدون آنها (مانندظهار و لعان) باشد و طلاق بعوض هم از اقسام طلاق است و فسخ محسوب نمی‌شود (فسخ مغایر با طلاق است مانند فسخ بسبب ثبوت رضاع یا عیب یا ارتداد و مانند این‌ها) .

Divorce definitif بائن طلاق

(فقه - مدنی) طلاقی کہ مرد حق رجوع بزن را ندارد مگر به تجدید عقد نکاح مانند طلاق خلع و مبارات و طلاق یائسه و طلاق سوم بعد از سه وصلت و طلاق زوجه غیر مدخوله (ماده ۱۱۴۵ قانون مدنی) و صغیره اگر دخول واقع شود .

طلاق بدعی

(مدنی - فقه) طلاقی کہ جامع شرائط صحت نباشد. مانند طلاق در حال حیض و اگر جامع شرائط صحت باشد آنرا طلاق سنی گویند (جامع الشتات ص ۵۱۷ - نہایۃ المحتاج - جلد ۷ - صفحہ ۲)

طلاق بعوض

(فقه) هرگاه کراهتی فیما بین زوجین نباشد آیا می‌توان در ازاء اخذ عوض، طلاق داد یا نه بعضی آنرا صحیح دانسته و مصداق از مصادیق طلاق می‌دانند و مغایر با طلاق خلع هم هست و این را طلاق بعوض نامند (جامع الشتات- ص ۵۳۴ - ۵۳۹- ۵۵۱)

طلاق بمعنی اخص

(فقه- مدنی) طلاق بصیغه طالق است بدون عوض و مغایر است با طلاق خلع و مبارات. درمقابل طلاق بمعنی اعم است که شامل خلع و مبارات و طلاق بعوض می‌شود (جامع الشتات - ص ۵۳۳)

طلاق بمعنی اعم

رک. طلاق بمعنی اخص

طلاق حاکم

(فقه- مدنی) طلاقی که بتوسط دادرس داده شود (ماده ۱۰۲۹ قانون مدنی)

طلاق خلع

(بضم خاء و سکون لام) در فقه و حقوق مدنی بطلاقی گفته می‌شود که زوجه بجهت کراهت از شوی مالی باو می‌دهد و طلاق می‌گیرد آن مال ممکن است عین یا معادل مهر و بیشتر و یا کمتر از آن باشد (ماده ۱۱۶۴ قانون مدنی)

طلاق رجعی *Divorce avec droit de Revocation*

(بفتح راء) در فقه و حقوق مدنی نوعی از طلاق است که شوهر می‌تواند در ایام عده و بدون نکاح مجدد بازن خود بسر ببرد طلاق حاکم از نوع طلاق رجعی است و رجوع بقصد اضرار در شرع ممنوع است (لاتمسکوهن ضراراً...) بی تناسبی رجعی بودن طلاق در ترک انفاق (و مطلق طلاق حاکم) ناشی از فقه نیست بلکه ناشی از طرز دادرسی جدید و پیوند قانون اروپائی با فقه اسلام در این خصوص است که باید چاره قانونی برای آن اندیشید. (ماده ۱۱۴۸ قانون

مدنی) طلاق رجعی رابطه نکاح را از بین نمی برد زیرا زوال این رابطه بدو عامل بسته است یکی طلاق و دیگری انقضاء عده. بنابراین با رجوع در ایام عده همان رابطه نکاح قبلی بحالت سابق برمیگردد (شرح لمعه- جلد دوم- ص ۱۳۴)

طلاق سنت بمعنی اخص

(فقه) طلاقی که با شرایط شرعی آن واقع شود و زوجه از عده رجعیه خارج گردد سپس زوج اگر بخواهد بعقد جدید او را تزویج کند. اینگونه طلاق هر قدر که تکرار شود از نظر بعضی محلل لازم ندارد .

طلاق سنی

(فقه) منسوب به سنت: هر طلاقی است که جائز و روا است (یعنی حرام نیست) بعبارت دیگر هر طلاق صحیح را گویند. در همین معنی طلاق سنت هم بکار می رود .

طلاق سوم

(فقه- مدنی (زنی که بعد از طلاق دوباره باو رجوع شود و بار دوم هم طلاق گفته شود و دوباره باو رجوع شود اگر بار سوم طلاق گفته شود (این طلاق را طلاق سوم گویند) آن زن بر آن مرد حرام می‌شود مگر اینکه آن زن شوهر دیگری کرده و طلاق گرفته باشد (ماده ۱۱۴۵ قانون مدنی)

طلاق عدی

(فقه- مدنی) طلاق هرگاه صحیحاً واقع شود و در عده رجعیه رجوع کند وموقعه اتفاق افتد و سپس طلاق رجعی صحیح در طهر دیگر بگوید این طلاق را طلاق عدی گویند بعلت رجوعی که در عده واقع شده است. طلاق عدی از اقسام طلاق رجعی است (جامع الشتات- ص ۵۱۷- شرح لمعه جلد دوم- ص ۱۳۱)

طلاق غیرعدی

(فقه- مدنی) طلاقى که اولاً- باشرائط صورت گرفته باشد .

ثانياً - عده طلاق گذشته باشد .

ثالثاً- بعد از انقضاء مدت عده طلاق دوباره نکاح واقع شود .

رابعاً- پس از این نکاح، طلاق واقع گردد. این را طلاق غیرعدی گویند .

طلاق مبارات

(بضم می) در فقه و حقوق مدنی طلاقى را گویند که زن و مرد از یکدیگر کراهت داشته باشند و زوجه طلاق بخواهد در عوض مالی که بشوی می‌دهد و این مال نباید زائد بر مقدار مهریه باشد (ماده ۱۱۴۷ قانون مدنی)

طلاق مختلعه

(فقه) طلاق زنی که به خلع مطلقه شده است .

(صیغه) طلاق

(مدنی- فقه) عبارات. ذیل را گویند :

الف- انت طالق .

ب- زوجتی فلانۀ طالق .

ج- زوجۀ موکلی طالق. (ماده ۱۱۳۴ قانون مدنی)

طلاقنامه

(مدنی - فقه) سند حاکی از وقوع طلاق را گویند (ماده یک قانون لزوم ارائه گواهی نامه پزشک قبل از ازدواج - مصوب ۱۳۱۷)

طلب Creance (dette active)

(مدنی - فقه) تعهدی که بر ذمه شخصی بنفع کسی وجود دارد این تعهد را از حیث انتساب به دائن، طلب و از حیث انتساب به مدیون. دین می نامند .

طلب عادی

(مدنی) طلب طلبکاری که هیچگونه تضمین مختص بخود ندارد .

طلب ممتاز Creance privilegiee

(مدنی) طلبی که نسبت بطلب های دیگر از مدیون معین، دارای امتیاز خاص قانونی باشد مثل اینکه پاره ای از طلبها حق تقدم و رجحان در پرداخت دارند مانند حقوق خدمه خانه متوفی در سال آخر قبل از فوت (ماده ۲۲۶ قانون امور حسبی)

(فته) طلب

بمعنی سفته است. (رک. سفته)

طلبکار

(مدنی - فقه) یا دائن کسیکه تعهدی از او بر ذمه غیر وجود دارد) Creancier رک. بستانکار (

طلاق

(مدنی - فقه) طلق بکسر اول صفت ملک آزاد و عاری از هرگونه محدودیت است مثلاً ملکی که در رهن است و یا بطور کلی و بنحوی از انحاء در وثیقه غیر است طلق نیست یا ملکی که بموجب قرار تأمین دادگاه توقیف شده طلق محسوب نمی‌شود ملک مشاع ملک طلق محسوب نمی‌شود .

طهارت مولد

(فقه) یعنی مشروع بودن نسب (یا حلال زاده بودن)

طهر

(بضم اول و سکون ثانی) در فقه و حقوق مدنی حالت زن را درحالی که در شرائط حیض و نفاس نباشد حالت طهر گویند. فاصله بین دو عادت زنانگی را طهر گویند اقل مدت آن ده روز است. (رک. حیض - نفاس)

طهر اول

رک. سه طهر

طهر دوم

رک. سه طهر

طهر سوم

رک. سه طهر

طهر غیر مواقعہ

(فقہ- مدنی) هرگاه زن از حیض و نفاس پاک شود و مرد با او نزدیکی نکنند این پاکی را طهر غیر مواقعہ گویند (ماده ۱۱۴۱ قانون مدنی)

طهر مواقعہ

(مدنی- فقہ) زن که از حیض و نفاس پاک شود و سپس دخول رخ دهد این پاکی را طهر مواقعہ (یعنی طهری که در آن مواقعہ صورت گرفته است) نامند (ماده ۱۱۴۱ قانون مدنی)

طواف Colporteur

(بروزن عطار) کاسب دوره گرد که متاع مختصر خود را شخصاً یا توسط چهارپا یا وسائط نقلیه سبک از قبیل دوچرخه و موتورسیکلت به کوی‌ها و برزن‌ها جهت معامله عرضه کند. کلمه لاتین از col و porteur مرکب است و از نظر معنی صدر کلمه مذکور با لغت کول (که در لهجه محلی درپاره ای از ولایات ایران بصورت ((کل)) بدون واو هنوز هم بکار می رود) قرابت دارد .

پی نوشت :

ترمینولوژی حقوق، دکتر محمد جعفر جعفری لنگرودی، چاپ چهارم، زمستان ۱۳۶۸، ناشر گنج دانش